

سلسله جلیله نعمت‌اللهیه رضویه مر تضرویه مصطفویه الیهیه

وجه تسمیه سلسله نعمت‌اللهیه

سلسله جلیله نعمت‌اللهیه همانطور که از عنوان فوق معلوم میشود بحضرت رسول اکرم صلی‌اله علیه وآله وسلم منتهی می‌گردد .

قبل از جناب شاه‌نعمت‌اله ولی این سلسله را بعلت اینکه جناب معروف کرخی از اقطاب سلسله خدمت قطب‌الاقطاب حضرت ثامن‌الائمه امام رضا علیه‌السلام رسیده و دست‌ارادت با آنحضرت داده و سالها افتخار شاگردی امام را داشته ، بنام سلسله معروفیه میخواندند ، و از آنجهت که اکثر سلاسل صوفیه مسلمان ازین سلسله مشتق و منشعب شده بودند آنرا ام‌السلاسل مینامیدند . اکنون می‌پردازیم برآز این نکته که چرا از زمان جناب شاه‌نعمت‌الله ولی بد بعد سلسله معروفیه را سلسله نعمت‌اللهیه نامیدند :

یک نظر اجمالی بوضع صوفیه قبل و بعد از جناب شاه این علت را بخوبی توجیه می‌نماید . بنظر من دو نوع اجتهاد از طرف جناب شاه در تصوف بعمل آمد که آنها را باجتهاد نظری و عملی تقسیم و در زیر مجعلاً می‌نگاریم بعد از مطالعه آنها آشکار میگردد که این معروفیت معلول خدمات گرانبهای جناب شاه نعمت‌الله بوده و شایسته است که باین اشتهار احترام گذارده با این عمل بیزرگواری و بزرگی آن مجاهد صراط توحید اذعان و اعتراف نمائیم .

اول اجتهاد نظری

فلسفه وحدت وجود که تا آنزمان جز از مکتب افلاطون و امثال وشواهد آنها پیروی نمی‌نمود با نحوی دلنشین و عباراتی ساده از طرف جناب شاه توجیه و تغییر شد هنوز هم می‌بینم تا با امروز که دانش بشری اتم را شکافته و برمقداری از فضا تسلط یافته تنها مکتب فلسفه وحدت وجودی که مورد قبول دانشمندان معاصر میباشد همین مکتب است .

جناب شاه برای اینکه مسئله وحدت وجود را بیان فرماید وجود را بدریائی تشبیه می‌کند و تعینات و مظاهر آنرا امواج و حبابهای آن دریا میدانند که درحقیقت آبنده می‌گوید:

موج و بحر و حباب هر سه یکی است جز یکی نیست ز اندک و بسیار
حباب و قطره و دریا و موج را دریاست بعین ما نظری کن یکی است آن هر چار

و این بیان را بهتر است که از جناب شاه بشنویم :
شاه در شیراز از خواجه ظهیرالدین عبدالله می پرسد غایت ملاحظه توحید چگونه بیان می نمائی ؟

— خواجه می گوید : از قبیل اشراق نور آفتاب بر مظاهر .
— شاه میفرماید : ملاحظه چنان باید ، که آب دریا با موج و حباب او ، که مظاهر را اگرچه امتیازی اعتباری ظاهری هست ، اما بحقیقت غیریتی ندارند .
بایان دیگر از نظر جناب شاه حقیقت وجود مانند نقطه است و دایره ای که از حرکت آن پیدا میشود ، نمودار مظاهر وجود است که اگرچه ظاهرا وجودی دارد اما درحقیقت آن وجود اعتباری است . نیز مانند الف و سایر حروف که از نقطه پیدا میشوند و وجودشان ظاهری میباشد .

در اینمورد هم جناب شاه می فرماید :

نقطه در دایره نمود و نبود	نقطه در دایره نمود
نقطه در دور دایره باشد	نزد آنکس که دایره پیمود
اول و آخرش بهم پیوست	نقطه چون ختم دایره فرمود
دایره چون تمام شد پرگار	سروپا را بهم نهاد آسود
بوجودیم و بی وجود همه	بوجودیم ما و تو موجود
همه عالم خیال او گفتم	باز دیدم خیال او او بود
خوش تر از گفته های سید ما	نعمت الله دگر سخن شنود

غیر از دیوان اشعار رسائل جناب شاه را نیز باید نام برد که هر کدام در جای خود نمونه ذوق کامل یک مرد عارف واصل است و آنها نیز در نوع خود بی نظیر و شامل ذوقیات و تأویلات عرفانی نادری است که کمتر عارفی توانسته است آنهمه معارف و فضایل را واجد ر شامل باشد .

دوم اجتهاد عملی

جناب شاه اقداماتی در زمینه تصوف نمود که نتیجه آن نفع مردم ایران بخصوص و بسود دنیای تصوف اسلامی بطور عموم تمام شد و ما فهرستی از آنها را در زیر نام می بریم .

۱ — اولین اقدام مفید شاه منع پیروان مکتب خود بود از بیکاری و گوشه نشینی این عمل موجب شد که پیروان مکتب توحید مردانی اجتماعی بارآیند و شاید همین اقبال آنها بجامعه و در نتیجه بدست گرفتن امور و مشاغل اجتماعی بود که زمینه را برای نهضت صفویه آماده کرد .

قبل از جناب شاه مسئله فقر و درویشی با نژاد و خمود و تنبلی توأم بود جناب شاه بارادتمندان خود یاد داد که بالاترین ریاضات و نیکوترین وسیله تصفیه اخلاقی فرد خدمت کردن باجتماع است در حالیکه صوفیه آنروز عمر را گوشه خانقاهها در جستجوی کیمیا میگذرانند جناب شاه عملاً نشان داد که هیچ کیمیائی بالاتر از فعالیت اقتصادی و بالا بردن سطح تولید نیست این خود باعث شد افرادی که تنها فکر آنها مردم آزاری و کلاشی بود و تصوف را برای مفت خوری دست آویز قرار داده بودند سر جای خود به نشینند و بدنام کننده نگویند

چند نباشند .

شاهد ما در اینمورد آنست که درویشی از جناب سید کیمیا خواست شاه دستور داد زمین را خربوزه کاشت و حاصل آنرا فروخت و سود بسیار برد آنگاه جناب سید بدرویش فرمود کیمیائی بهتر از زراعت نیست :

نیز نظما میفرماید :

از ما بشنو نصیحتی خوش	نیکی کن و نیکیش جزا جو
دهقانی کن مکن گدائی	از کسب حلال خود نوا جو
گر طالب علم کیمیائی	از خاک سیاه کیمیا جو
و باز میفرماید :	

خداوند بشر را برای معرفت آفرید و او را بسمجیز نیازمند گردانید اول غذا که قوام بدن با آنست دوم لباس که ستر عورت و دفع اذیت نماید سوم مسکن که آرام و آسایش از آنست و این سه چیز پیدا نمیشود مگر از سه چیز اول کسب دئوم طمع سوم دزدی و باتفاق جمهوردانایان دو قسم آخر منموم و مردود خداست و تنها کسب محمود ، و در آن رستگاریست پس بشر باید بیکار ننشیند و شغلی پیش گیرد و در ضمن آن معرفت الله را تحمیل نماید بمصداق آیه کریمه :

رجال لانهیهم تجارة ولا یبع عن ذکر الله (۱)

۲ - اقدام سودمند دیگر جناب شاه سوق دادن جامعه تصوف آنزمان برعایت آداب شریعت بود چنانچه خود در مساجد حاضر میشد و اغلب مقتدای ائمه جماعت میگردید و اصرار وی برای اینموضوع از آنجهت بود که بتدریج در آن زمان تصوف اسلامی رنگ تصوف هندی و اروپائی بخود گرفته بود و شریعت اسلام در میان متعوفه زیاد رعایت نمیشد این خود اقدام برجسته‌ای بود که بوسیله این فقیه بزرگ مسلمان عملی شد و بتقدیری صوفیه بدستورات شریعت مقدس پای بند شدند که متشرع واقعی را از آنزمان ببعید میبایستی بین آنها جستجو کرد .

جناب شاه در اینباره میفرماید :

دانشتن علم دین شریعت باشد	گر در عمل آوری طریقت باشد
و رجمه کنی علم و عمل با اخلاص	از بهر رضای حق حقیقت باشد

۳ - اقدام دیگر جناب شاه این بود که مریدان را از داشتن لباس مخصوص فقر نهی نمود و همرا مجبور کرد که لباس مردم عصر خود را بپوشند . گرچه میتوان گفت نظر جناب شاه این بوده که درویشی و عرفان حق با کتشکول و تبرزین ورشته و بوق و من تشا ربطی ندارد و گیسوهای بلند و سیللهای آویزان نمی‌تواند ملاک صمیمیت و وفا و صفا باشد . اما در عین حال باید گفت که هدف کلی جناب سید این بود که جامعه اسلامی آن زمان بدانند که موضوع تصوف و توحید امری معنوی و باطنی است و نباید آنرا با تظاهر و ریا توام نمود و نظما بدین مضمون اشاره میفرماید :

آنها که مقربان شاهند	فارغ ز سفیدی و سیاهند
تشریف صفات کرده در بر	وارسته ز جبه و کلاهند

۴ - این پدیده در بین اخوان نعمت‌اللهی فرع بر اقدامات فوق جناب شاه میباشد، و آن

این است که از زمان جناب شاه بیعد در روحیه پیروان نعمت الهی بسط بر قبض غلبه داشته یعنی نشاط و سرور شادمانی سالک در سیر وسلوک برخمود و گرفتگی و اندوه او می چربد . مسلم است که گوشه انزوا و تنهایی و تنبلی موجب کسالت و سستی و خمود خواهد بود . بالعکس فعالیت اجتماعی و معاشرت و مجالست با خلق خدا و خدمت بآنها باعث انبساط خاطر و فرح و طرب است چون از زمان جناب شاه به بعد پیروان این سلسله مردانی اجتماعی و فعال و خدمتگزار جامعه شدند موجب شد که از سستی و بیحالی رسته ، دارای انبساط خاطر و قیافه‌هایی بشاش و شادمان باشند .

۵ - دیگر از اقدامات جناب شاه که اساسی‌ترین آنها است این بود که تصوف را امری انحصاری نپیدانست و برخلاف مشایخ عصر خود که از میان طالبان الی‌الله عده‌ای را قبول و جمعی را رد می نمودند جناب سید هر که را طالب مکتب توحید میدید الفبای محبت را باو میآموخت میتوان گفت که از نظر تسلیح اخلاقی تمام مردم را نیازمند مکتب تصوف میدانست و خودش در این باره میفرماید .

هر که تمام اولیا اورا رد کنند من اورا قبول دارم و فراخور قابلیتش تکمیل می‌کنم .
از همین موضوع میتوان احاطه و کمال آن عارف بزرگ را در عصر خود فهمید و قضاوت نمود آقای رضاقلی هدایت موضوع فوق را بنظم شیوائی سروده است که در زیر می‌نگاریم :

همه پیران عهد چون خفتند	از مریدان بسی سخن گفتند
شیخکان در مقام رد و قبول	شکوه کردند ز اهل فضل و فضول
که مریدان ما فرید شدند	گاه مقبول و گاه مرید شدند
اندکی را بسوی خود خواندیم	بیشتر راز کوی خود راندیم
دامن آلوده‌اند و اهل هوس	حفظ این قوم می‌نیارد کس
می‌کنند این گروه بد فرجام	نیک‌نامان عهد را بد نام
حال این قوم جمله میدانیم	از در خویشان همی رانیم
تا که اهل طریق بد نشوند	از قبول فریق رد نشوند
قطب اقطاب نعمت‌اله شاه	گفت بر اعتماد و فضل‌اله
هر مریدی که در ره مقصود	مرشدان جمله را بود مردود
فارغ اورا ز دام و دانه کنند	سوی کوی منش روانه کنید
که من اورا که مخلق رد کردند	گرچه دانم بمیل خود کردند
در پذیرم بفقیر و مست کنم	آنچه شایسته ویست کنم
ماهم آغاز جمله بد بودیم	فطرتی ناپسند ورد بودیم
فضل‌الله‌مان الهی کرد	بندگان را سزای شاهی کرد
زین سخن قدر آن ولی سترک	همه فهمند فرس و تازی و ترک
که چو از قرب خویش آگه بود	نعمت‌اله و رحمت‌اله بود

۶ - سلوک جناب شاه است با تمام ملل و نحل و سلاسل فقری آن زمان ، در شیراز باسید شریف کمال محبت را نمود هنگام ورود بکرمان باشیخ نورالدین خوارزمی منتهای رسم صفارا

بجا آورد خلاصه بهر دیار که میرسید بابرگان و دانشمندان آن سامان بنحوی شایسته برخورد و معاشرت می نمود و بحدی این موضوع مورد توجه او بود که در نصیحت و ارشاد فرزندش شاه خلیل اله می فرماید .

رهرو میر ما خلیل اله
جمع کن پیروان و خوش میگو
در همد راه با همه هم راه
وحده لا اله الا اله

باز میفرماید

ماچو دریائیم و خلق امواج ما
لاجرم ما با همه در ساختیم

بطور کلی مدار مکتب تصوف جناب شاه نعمت الله بر صدق و صفا و پیروی از شریعت حضرت محمد مصطفی (صلعم) و فرمانبری بطریق علی مرتضی است پیروان این مکتب از هوی و هوس و بدعت و معصیت بدورند ، پیوسته در ترکیه نفس و تصفیه قلب و تخلیه روح میکوشند سلوک آنها خلوت در انجمن است یعنی در ظاهر با خلق و در باطن با خدا شب های جمعه را در خانقاه جمع میشوند و بذکر حق و خواندن گفتمار عرفا می پردازند . کسوت رضا و تسلیم و توکل و قناعت و بردباری در بردارند . ذکر جلی و خلوت و ترک حیوانی و سماج جز بضرورت بین آنها مرسوم نیست .

خلاصه ای از شرح حال و زندگی جناب شاه نعمت الله ولی

قطب الموحدین و سید الکاملین نورالدین شاه نعمت اله ولی قدس سره الازلی فرزند میر عبدالله از اقطاب بزرگوار و معروف قرن هشتم و نهم هجری است که توانست چراغ تسموف اسلامی را در دنیای آن زمان به نیکوترین وجهی روشن نماید و همه پیروان طریقت را تحت الشعاع مکتب خود قرار دهد .

مولد ایشان را عبدالعزیز بن شیر ملک واعظی ، شهر حلب دانسته و اسدالدین نصراله مولف سیرتانی می نویسد که والد ماجدش از عربستان بکیچ و مکران عزیمت نمود مادر آنجناب از خوانین شبانکاره فارس بوده است لقب آنجناب به ۲۱ واسطه بحضورت رسول اکرم صلی الله علیه و اله میرسد بدین ترتیب :

نعمت اله بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن کمال الدین بن یحیی بن هاشم بن موسی بن جعفر بن صالح بن محمد بن جعفر بن حسن بن محمد بن جعفر بن اسماعیل بن ابی عبدالله بن محمد الباقربن علی زین العابدین بن حسین سبط بن علی الوصی و فاطمه بنت النبی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین .

میاد آنجناب روز دوشنبه چهاردهم ماه ربیع الاول ۷۳۱ هجری بوده است ، شاه نعمت الله پس از تحصیل علوم متداول عصر خود بعد از سالها ریاضت و مجاهده و در بدری سن ۲۴ سالگی در مکه معظمه بجناب شیخ عبدالله یافعی میرسد و حلقه ارادت و پیراگردن می نهد . جناب شیخ عبدالله یافعی ملقب به نزیل الحرمین مفتی و فقیه و صوفی محقق و محدث و مورخ بود در علوم ظاهر و باطنی براساتید زمان خود برتری داشت . روضه الریاحین . در النظیم تاریخ النشر المحاسن و ارشاد از تالیفات اوست . وفات شیخ بسال ۷۶۸ هجری اتفاق افتاد .